

شما بگویند من چه فکر میکنم

عثمان روشن توده (سامی روشن) بخش سوم و پایانی کتاب: "در جستجوی حقیقت" را منتشر کرده است. قصد من در اینجا، ارزیابی انتقادی کل نوشته مذکور نیست. چند جمله از فقط یک پاراگراف را انتخاب کرده ام تا:

۱. نشان بدهم ساختمان نوشته کلا بر یک نوستالژی استوار است. نوستالژی دوران "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران" در فاصله جلسات ۳۷ روزه موسوم به "کنگره اول" (آذر- دی ۱۳۵۷) تا کنگره دوم (فروردین ۱۳۶۰)؛

۲- نقطه نظرات نویسنده در مورد "حزب کمونیست ایران" (که او از آن به عنوان "حکا" نام میبرد)، موضع او در همان وقت نبودند. آن مواضع را بویژه در کنگره سوم، حتی در مواردی با عین جملات فعلی نویسنده، شخصیت‌های شاخص ناسیونالیسم کرد نمایندگی میکردند؛

۳. در درون تشکیلات کومه له و در "پائین" و در میان "پ.م." (یعنی صفوف پیشمرگان) کسانی که نماینده نظرات فعلی نویسنده بودند، یا مثل "خالد عزیزی" که مخالف تشکیل حزب کمونیست ایران بودند و اتفاقاً برخلاف موضع فعلی سامی روشن معتقد بودند که به اتکاء مارکسیسم انقلابی، باید "حزب کمونیست کردستان" را تشکیل داد؛ و یا کسانی که کلا مخالف رابطه کومه له کردستانی با هر جریان "غیر کرد" بودند، در مورد اولی کومه له را ترک کردند و به حزب دمکرات کردستان پیوستند و یا در مورد دوم توسط رهبری کومه له "اخراج" شدند؛

۴. اگر نظراتی را که نویسنده ادعا میکند همان زمان هم داشت و همان "دلواپسی"ها را همان زمان مطرح میکرد، سرنوشت اش به یکی از دو گروه مذکور گره میخورد. غایت اینکه با توجه به پیشینه او هم در میان "چریک‌های فدائی خلق" و دوران کوتاه "جوله" (گشت سیاسی) او با "کومه له رنجدران" کردستان عراق، یا میبایست به صف سازمان "اقلیت" که در کردستان ایران فعالیت داشت، بپیوندد و یا رسماً به صفوف اتحادیه میهنی و کومه رنجدران ملحق شود. اگر مواضع فعلی را آن زمان هم باور داشت و آنها را علنی میکرد، نه میتوانست در کنگره موسس شرکت داده شود و نه بعداً به عنوان عضو کمیته مرکزی کومه له و حزب کمونیست انتخاب شود. در نتیجه نمیتوانست به عنوان "عضو مستعفی" حزب کمونیست ایران، آن مقام و منصب و صندلی در گذشته را پشت بند مواضع کنونی و آشکارا ناسیونالیستی خود قرار بدهد.

دقت کنید:

"شرکت در کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران

تابستان بسیار گرمی بود اما گرمتر از آن مباحثی بود که در صفوف ما پیرامون تشکیل حکا وجود، داشت. ظاهراً کسی مخالف تشکیل حزب نبود. اما نگرانی در مورد سرنوشت و آینده کومه له سؤالی بود که از جانب بسیاری مطرح میشد. خیلها تجربه حزب توده و حزب شیوعی عراق را به میان می کشیدند که اگر کومه له باقی نماند جنبش کردستان چگونه رهبری و پیش برده میشود. آیا این امر توسط یک حزب سراسری ممکن است؟ این نوع بحث‌ها بیشتر در صفوف پائین تشکیلات در میان پ.م مطرح میشدند" (سامی روشن، در جستجوی حقیقت، بخش سوم)

کالبد شکافی همین پاراگراف به اتکاء فکت‌های همان دوره، کلک زدن ناشیانه به تاریخ را بی پرده در معرض قضاوت قرار میدهد.

"ظاهراً کسی مخالف تشکیل حزب نبود"

چرا! "کسانی" مخالف بودند، اما نه سامی روشن و نه ساعد وطن‌نوست در آن زمان جزو آن کسان نبودند. توضیح دادم که یکی از مخالفان جدی و "سیاسی" تشکیل حزب کمونیست ایران، "خالد عزیزی" بود. خالد عزیزی تا کنگره سوم کومه له (اردیبهشت ۱۳۶۱) کادر کومه له در اشنویه و نقده بود. او در جریان مباحثات پرشور دوره تدارک تشکیل

حزب کمونیست ایران، باور داشت که با مارکسیسم انقلابی باید "حزب کمونیست کردستان" را تشکیل داد و نه حزب کمونیست ایران. بحث‌های او علنی و مکتوب بودند و مشخصاً در جریان سمینار موسوم به سمینار شمال (بهمن-اسفند ۱۳۶۱)* پاسخ گرفتند. متن پیاده شده یکی از سخنرانی‌های منصور حکمت در آن سمینار که اتفاقاً به "نوشته خالد عزیزی" هم اشاره میکند، برای قضاوت، ضمیمه است.

با شتاب گرفتن پروسه تشکیل حزب کمونیست ایران، خالد عزیزی علناً از کومه له کناره‌گیری کرد و به حزب دمکرات کردستان پیوست. عده بسیار معدودی در ناحیه مهاباد که در میان آنها آدم‌های سابقه دارتر در فعالیت میان "پ.م." (پیشمرگان) و تجربه فرماندهی نظامی بیشتری از سامی روشن در همان دوره داشتند، همین "نگفته" های آن زمان سامی روشن را بی‌پرده تر مطرح کردند، که با حکم "خراج" از کومه له پاسخ گرفتند.

تا جایی که به جمله "ظاهراً کسی مخالف نبود" بر می‌گردد، این واقعیت عینی مخالفان و سرنوشت بعدی شان بود. در صفوف "پ.م."، برخلاف تصور سامی روشن اتفاقاً فشار "از پائین" برای تشکیل حزب کمونیست در مقابل تزلزل در بالا خیلی قدرتمند بود. این نکته را توضیح میدهم:

نارضایتی را در "پائین"، توضیح دادم. اما اینکه چرا سامی روشن صورت مساله را عوض میکند و بطور گنگ و دو پهلو به صندلی نارضایتی و شبیح نگرانی و دلواپسی در میان "پ.م." چسبیده و آویزان شده است، دلیل روشن دارد. واقعیت این است که در آن دوره در صفوف کادرهای کومه له در "بالا"، فقط یک نفر، آن هم نه علنی و در نوشته، دچار "تزلزل" شد که بطور پوشیده "نارضایتی" اش را از تشکیل حزب کمونیست ابراز کرد. آن شخص نه سامی روشن بود، نه ساعد وطن‌دوست و نه عمر ایلخانی و یا ابراهیم علیزاده و شعیب زکریائی. با نزدیک شدن پروسه عملی تشکیل حزب کمونیست ایران، فقط عبدالله مهندی بود که تردیدهایش را بصورت پوشیده و قطره چکانی و در لافاه، مطرح کرد. در شب فردائی که قرار بود جلسه کنگره موسس برگزار شود، عبدالله مهندی خواهان "به تعویق" انداختن جلسه و "عدم تعجیل" در تشکیل حزب کمونیست ایران بود. دست بر قضا با اعتراض ابراهیم علیزاده و شعیب زکریائی روبرو شد. به عنوان سند، متن کتبی سخنان منصور حکمت در سمینار "تاریخ شفاهی کومه له" که با شرکت او، حسین مرادیگی و من به عنوان اعضاء پائل برگزار شد، بسیار آموزنده و سرشار از فکت‌های تاریخی است. این بحث را نیز ضمیمه کرده‌ام.

"خیلیها تجربه حزب توده و حزب شیوعی عراق را به میان می‌کشیدند که اگر کومه له باقی‌ماند جنبش کردستان چگونه رهبری و پیش‌برده میشود. آیا این امر توسط یک حزب سراسری ممکن است؟" (همانجا)

این "خیلی‌ها" فقط چهار نفر بودند و آنها نه در سطح "بالا" و یا در میان "پ.م." کومه له، بلکه تماماً در بیرون آن تشکیلات. این ۴ نفر اینها بودند:

شیخ عزالدین حسینی، جلال طالبانی، ملا بختیار و فریدون عبدالقادر. اولی که مُعرف همه است و سه نفر بعدی از اعضا رهبری اتحادیه میهنی کردستان عراق با "کومه له رنج‌دوران" نوشیروان مصطفی، ملا بختیار و فریدون عبدالقادر، جبار فرمان "خوشنام" و....

آن "خیلی‌ها" که تجربه حزب توده و حزب شیوعی عراق را مطرح کردند، هیچکس جز جلال طالبانی نبود که عین همین جملات را در هشدار و اعلام خطر به کومه له برای حذر از تصویب برنامه حزب کمونیست، در کنگره سوم کومه له بکار برد. شیخ عزالدین از قربانی شدن "صداقت کومه له" دلواپس بود و ملا بختیار و فریدون عبدالقادر عیناً نگرانی بیان‌نشده کنونی سامی روشن را طرح کردند:

"هنگام طرح چنین مباحثی من بیاد صحبت‌های فواد می‌افتادم که معتقد بود اتحاد تنها بر سر مسائل نظری و برنامه‌ای کافی نیست بلکه مهمتر از آن نزدیکی و همکاری در پروسه مبارزه اجتماعی و طبقاتی و همسوئی در تأثیرگذاری روی حرکتها و اعتراضات اجتماعی آن فاکتور و معیار اساسی و مهمتری است که باید در اتحاد با هر جریانی مبنا و مورد توجه ما قرار بگیرند." (همانجا)

من واقعا نمیدانم در خلوت سامی روشن و هنگامی که در سالن کنگره موسس نشسته بود، واقعا چه میگذشت؟ نه آن وقت و تا زمانی که شرایط برای "بازسازی" کومه له نوستالژیک او فراهم نشده بود، احدی نه در بالا و نه در میان صفوف "پ.م"، هیچ نشانی از خاطرات او "در صحبت‌های فواد" ندیده بود، نشنیده بود و نخوانده بود. اینجا هم، این فقط ملا بختیار و فریدون عبدالقادر بودند که در کنگره سوم کومه له صراحتا بسیار از "کومه له کاک فواد" و از عبور کومه له علی القاعده کردی از فواد، دلشوره داشتند و به یاد "صحبت‌های" او افتاده بودند.

این اصلا جالب نیست. نه به فواد آویزان شوید و نه او را و نه خاطره اش را مصادره به مثل کنید. فواد زنده نیست، هیچکس نمیتواند پیش بینی کند که اگر او بود، قانون تکامل و تغییر شامل او نمیشد. هیچکس نمیداند آیا فواد هم در سمینار شمال از مدافعان "حزب کمونیست کردستان" میبود؟ آیا فواد اگر در کنگره سوم حضور داشت، و مدافع تصویب برنامه حزب کمونیست، اصلا بحث "کومه له فواد" جایی برای طرح شدن داشت؟ آنوقت شیخ عزالدین و ملا بختیار و فریدون عبدالقادر میبایست صریح تر عین هشدار سامی روشن را در تعبیر یکسان جلال طالبانی، مستقل از اینکه آن دوره مطلقا به ذهنش رسیده باشد یا نه، صمیمانه، صادقانه و به دور از تبدیل این یا آن شخصیت به "ال سید" مطرح کند. این بوالهوسی ناسیونالیستی با گرو گرفتن عواطف انسانها و سوء استفاده از مرگ مبارزان مورد احترام جامعه، زشت است. منصفانه تر است که علنا بنویسید که علیرغم اینکه خود در آن دوره فرصت طلبانه سکوت کردید، حق با جلال طالبانی، شیخ عزالدین، ملا بختیار و فریدون عبدالقادر بود.

یکی دو سوال را ناگزیر باید پاسخ گفت: فواد آن صحبتها را کرد، فواد آنجا رفت منم همراهش بودم، به فواد افتخار میکنم و ... خود شما مستقلا چکار کرده اید؟ برای مردم توضیح بدهید که چرا از موضع هوادار چریک فدائی به سنگر دفاع از سکت ناسیونالیستی کومه له رنجدران نقل مکان کردید؟ حوهر جاذبه تفکر کومه له رنجدرانی چقدر در تحول زندگی سیاسی شما موثر بود؟ من آنم که رستم بُود پهلوان که حرف نشد. این را برای مردم توضیح بدهید که آیا زندگی و فعالیت سیاسی تان با آویزان شدن به نام فواد و خاطرات او محدود و منحصر است؟ وجدانا اگر فواد زنده میماند، به نقد سوسیالیسم دهقانی میرسید و در صف مدافعان مارکسیسم انقلابی به فعالیت ادامه میداد، باز هم به او آویزان میشدید؟

دیگر اینکه در مرزبندی با پیوستن کومه له به حزب کمونیست ایران، زیادی به سابقه فرماندهی نظامی به عنوان سُمبه پر زور اشاره شده است. سوال برای کسانی که از واقعیت ماجرا بی اطلاع اند این است، لطفا در دوره ای که گفته اید "فرمانده نظامی" بوده اید، تعداد عملیات نظامی که با فرماندهی شما چه علیه جمهوری اسلامی و یا در جنگ با حزب دمکرات انجام شده را بطور مشخص و با فکت و سند به اطلاع مردم برسانید. تاجانی که حافظه من یاری میکند عملیات بزرگ نیروهای پیشمرگ کومه له با اسامی فرماندهان شناخته شده ای تداعی میشوند. کسی بیاد ندارد که گذشته از "جسارت شخصی"، کدامین نبردهای نظامی در سطح فرماندهی بر عهده شما بوده اند؟

اگر در تقابل با کمونیسم حق با ناسیونالیسم بود، چرا خجالت میکشید که از تعلق سیاسی تان در جملات استعاره ای و به بازی گرفتن عواطف، دفاع کنید؟ چرا کردایه تی و رویای تشکیل دولت "کردی" را از طریق تحریک احساسات عقب مانده پیش میبرید؟ چرا نمیخواهید قبول کنید که صرفنظر از هر تعلق سیاسی، نفس صندلی و مقام و موقعیت طلبی بطور درخود، انگیزه نوشته هایتان است؟ چه لزومی مدام به "انتخاب" خود به عنوان عضو مرکزیت و فرماندهی نظامی اشاره کنید، وقتی بخوبی میدانید که اگر فقط گوشه ای از نگفته های آن دوره را همان زمان علنی میکردید، اکنون نمیتوانستید پز ناسیونالیسم و کردایه تی را با تریبون رهبری و صندلی مقام و منصب آراسته و آرایش کنید؟ میتوانید به آن درجه و مدال و نشانها دیگر اشاره نکنید؟ چون اگر نگفته های آن زمان ها و باور قلبی کنونی ات را علنی میکردید، در آن جایگاه قرار میگرفتید که خالد عزیزی و ملا بختیار؟ از این پیراهن "عثمان" دست بردار! اینکه در کنگره موسس شرکت داده شدید، به عضویت کمیته مرکزی و فرمانده نظامی کومه له کمونیست انتخاب شدید، دقیقا به همین دلیل بود که در آن دوره حتی اگر در خلوت فردی ناسیونالیستی فکر میکردید، آن مشغله ها و دلواپسی های ریاکارانه را بخاطر موقعیت و مقام طلبی، قورت میدادید. اگر حقیقتا بر این توهم سرمایه گذاری کرده اید که مردم قبول کنند که گویا از دیر باز در پی بازسازی کومه له کنگره اول کذائی بوده اید، چرا به ادعای خود وفادار نماندید و صندلی کمیته مرکزی را برای پیشبرد امر واقعی خود ترک کردید؟ آیا مشخص نیست که همین موقعیت طلبی و مقام، کماکان محرک اصلی در این "بازنگری" هاست؟ آیا مردم حق ندارند قضاوت کنند که مشکل صندلی است که مانع این شده است شما در پروژه بازسازی کومه له طبق نظر واقعی تان سهیم باشید؟ آیا مردم حق ندارند قضاوت کنند، که افکار و گرایش

جنبشی که شما خودتان را به آن متعلق میدانید، همان آرمان ایجاد یک "دولت کردی" در هر "پارچه" کردستان، هم وقتی در موقعیت و مقام و صندلی ضرب شود، چندان برای شما اهمیتی ندارند؟ بالاخره کسانی که سابقه و پیشینه شما را میشناسند، ریش شان را در آسیاب که سفید نکرده اند!

ایرج فرزاد

۱۵ ژوئن ۲۰۲۰

برای خواندن ضمانت بر این سطر کلیک کنید

*. تاریخ این سمینار در سایت آرشیو آثار منصور حکمت، ۱۵ مرداد سال ۱۳۶۲ تخمین زده شده است. این تاریخ با توجه به اینکه حدود یکماه با تشکیل کنگره موسس فاصله دارد، دقیق نیست. خود من نیز تاریخ دقیق سمینار شمال را بخاطر ندارم، اما چون در برخی از جلسات آن سمینار شرکت داشتم که در روستای "آجیکند" در اطراف بوکان برگزار شد و هنوز برف بر زمین باقی بود، تصور من این است که تاریخی که من تخمین زده ام، به واقعیت نزدیک تر است. ایرج فرزاد